



بسم الله الرحمن الرحيم

وظایف والدین در آموزش

مقدمه

بحث در وظایف آموزشی خانواده بود. گفتیم که اصل این وظایف تعلیمی فی الجمله بر عهده خانواده است. در اصل این موضوع باید به روایات و آیات مراجعه کنیم. در روایات گفتیم که اولین دلیل وظایف آموزشی، اخبار و احادیث تأدیبه بود. در ذیل این اخبار ابتدا بحث دسته‌بندی این روایات و بررسی سندها بود که انجام شد و بحث دوم در مفهوم ادب و تأدیبه بود که در جلسه قبل بحث کردیم و نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که ادب، مفهومی عام است که تعلیم یا حداقل پاره‌ای علوم را به تضمن یا از باب مقدمه به التزام شامل می‌شود. وقتی می‌گوید وظیفه تأدیبی بر دوش پدر و مادر و اولیا است، مفهوم ادب نیز شامل تعلیم می‌شود. بنا بر آنچه ما ترجیح دادیم فی الجمله در واژه‌های دینی ما تأدیبه یکی از مفاهیم خیلی نزدیک به مفهوم تربیت است البته مثل تزکیه و هدایت هم داریم ولی تأدیبه مفهوم خیلی نزدیک به تربیت است. در جای دیگر یک مجموعه واژه‌های قرآنی که ارتباط به مفهوم تربیت دارد را بحث کردیم و در مجموع دو واژه را خیلی نزدیک به مفهوم امروزی تربیت دانستیم که یکی آن تأدیبه است که بنا بر آن چهار اصطلاح برای تأدیبه ذکر کردیم که یکی از اصطلاحاتش به تربیت خیلی نزدیک بود.

حکم تأدیبه

اما بحث چهارم در وجوب یا استحباب حکم تأدیبه پدر و مادر در روایات است که سؤال مهمی است که به‌طور کلی تأدیبه که بخشی از آن تعلیم می‌شود از باب اینکه بخشی از آن است یا از باب مقدمیت واجب است یا از این روایات استحباب استفاده می‌شود؟ یعنی از مجموعه روایاتی که قبلاً بررسی کردیم وجوب استفاده می‌شود یا ندب یا احتمال دیگری وجود دارد؟ حداقل می‌شود از دو حیث دلالت بر وجوب یا استحباب روایات را به دو گونه تقسیم کرد.



ظهور وجوب

بعضی از آن‌ها ظاهر در وجوب است. نمی‌گوییم که نهایی است ولی ظهور در وجوب دارد مثل روایت معتبر رساله حقوق. در رساله حقوق تعبیر این است که «أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُكِّلْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ»^۱ اینجا صیغه امر نیست ولی شاید گویاتر و ابلغ در افاده وجوب از صیغه امر باشد. ظاهراً مورد بازخواست قرارگرفتن با وجوب و الزام است و البته این ظاهر است و نمی‌گوییم صریح است برای اینکه ممکن است حمل بر یک نوع مسئولیت اخلاقی شود ولی ظاهر اولیه روایت این است. یکی از طرق روایت رساله حقوق را تصحیح کردیم گرچه مشکلی دارد ولی در مجموع قابل تصحیح بود. از میان روایات، روایت معتبر دیگری هم در باب ۸۲ بود که آنجا هم امر دارد «ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ»^۲. در چند روایت دیگر هم هست که آن روایات سند معتبری ندارد ولی در این دو روایت معتبر امر و ظاهرش همان‌طور که دیدیم وجوب است.

ظهور استحباب

بعضی از روایات هم ظاهر در ندب است؛ مثلاً به‌عنوان نمونه بعضی از روایات باب ۸۳ از ابواب احکام اولاد که البته سندهایش به‌تنهایی معتبر نبود. در گروه دوم روایات این باب داشتیم «لَئِنْ يُؤَدَّبَ أَحَدُكُمْ وَوَدَّهَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَّصِدَّقَ بِنَيْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ»^۳ که تأدیب فرزند از تصدق و انفاق ارزش بیشتری دارد. ظاهر، یک کار مستحبی است. انفاقات نیز مستحبی است و روایت می‌گوید بهتر از انفاق است یا در روایات نهم دارد: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ»^۴ و به جهت یُغْفَرُ لَكُمْ ظهورش بیشتر به ندب نزدیک‌تر است گرچه امر دارد. به‌هرحال شاید قرینه یُغْفَرُ لَكُمْ ظهور در ندب ایجاد کند ولی روایت قبل کاملاً ظهور در استحباب دارد. روایات دیگری هم هست که می‌شود گفت که با قرائن داخلی و خارجی حمل بر استحباب می‌شود.

۱. وسایل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۱۷۵.

۲. همان، ص: ۴۷۳.

۳. همان، ص: ۴۷۶.

۴. همان.



حفظ و جوب

عمده روایات از جمله روایت رساله حقوق و حدیث دوم باب از ابواب احکام اولاد ظهور در وجوب دارد. حال ببینیم می‌شود تحفظ در این وجوب کرد و پذیرفت؟ روایات در اینجا این است که «فَادَّبَهُ بِأَدَبِكَ» که در خصوص از هفت سال به بعد است و در بعضی از روایات داریم «مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ» حال می‌شود وجوبش را حفظ کرد یا نمی‌شود وجوبش را حفظ کرد؟ نظیر این را در مکاسب محرمه بحث می‌کردیم. در اینجا وقتی که می‌گوید اَدَّبَهُ یک مفهوم عام دارد. «فَادَّبَهُ بِأَدَبِكَ» اعم از واجب و مستحب است. تأدیب کنید یعنی هم نماز هم روزه هم اخلاقیات و هم کیفیت معاشرت را به او یاد بدهید. همه آنچه جزء وظایف الزامی یا استحباب عرفی را می‌گیرید؛ یعنی آداب شرعی واجب یا مستحب و عرفی را می‌گیرید و اطلاق دارد. وقتی می‌گوید اَدَّبَهُ تأدیب عام است و هر نوع ادبی از انواع آداب را شامل می‌شود. پس این روایات اطلاق دارد و شامل مستحبات و آداب عرفی و استحبابی هم می‌شود لکن اَدَّبَهُ ظهوری در وجوب دارد لذا این دو ظهور تعارض بدوی دارند.

تعارض بدوی

نکته فنی و اصولی این است که این «اَدَّبَهُ اولادکم» دو ظهور در اینجا دارد که هم واجبات و هم مستحبات را می‌گیرد. این دو باهم یک نوع ناسازگاری دارند برای اینکه بعید است و اصلاً به ذهن نمی‌آید که کسی قائل شود که تأدیب فرزند نسبت به مستحبات غیر لازم یعنی تأدیب به همه اطلاقش به همه نیکی‌ها و امور پسندیده عند الشرع یا عند العرف که شرع آن را می‌پذیرد بر پدر و مادر واجب است. لذا لا یمکن یتوفی به یعنی این قابل قبول نیست و هیچ مذاق فقهی این را نمی‌پذیرد که بگوید که واجب است بر پدر و مادر همه آداب نیکو و هر مستحبات و آداب دقیقه و ظریفه که فرزند را به آن تأدیب کنند و دانش‌های لازم آن را به او یاد بدهند؛ علتش هم این است که این امر خیلی امکان‌پذیر نیست و یک نوع عسر و حرجی در آن است. لذا روایاتی که از این قبیل است عین «تعاونوا علی البر و التقوی» در سوره مائده که ظهور تعاونوا در امر است و وجوب ولی بر و التقوی همه واجبات و مستحبات را می‌گیرد آن وقت بگوییم تعاونوا در همه واجبات مستحبات واجب است که این را هیچ‌کس نمی‌گوید و لذا آنجا می‌گفتیم که این ظهور صیغه امر در وجوب با ظهور اطلاقی شمول این دو باهم تعارض دارد.



حل تعارض

اگر گفتیم به حکم عقل ظهور در وجوب دارد قوی‌تر از آن اطلاق است و قرینه این است که دست از اطلاق برداریم ولی اگر اطلاق را گرفتیم همه هم کفه می‌شود لذا یک تعارض بدوی در اینجا پیدا می‌شود یا باید دست از ظهور تعاونوا برداریم و بگوییم مستحب است کما اینکه در آیه شریفه همین کار را کردند. آیه می‌گوید همکاری در نیکی‌ها، واجبات و مستحبات مستحب است یا اینکه بگوییم که بر و تقوی در اینجا بعضی از واجباتی است که حتماً اعانه در آن واجب است مثلاً در نجات غریق و چیزهای مهمی که واجب است کمک کرد برای اینکه واجب انجام شود یعنی اگر کسی عرق می‌شود و شما می‌توانید او را نجات دهید، باید کمک کنید تا بتوان او را نجات داد. پس باید بگوییم که تعاون مختص به واجب است اما در محدوده خاص یا اینکه اطلاق دارد و بر و تقوا را بگیریم و بگوییم که تعاون مستحب است و لو در بعضی جاها دلیل داریم که واجب است ولی کلی آن مستحب است و بیش از این افاده نمی‌کند. در آیه شریفه تعاونوا علی البر و التقوی است که ظهور تعاونوا در وجوب با اطلاق بر و تقوا و متعلق تعاونوا قابل جمع نیست و هیچ فقهی نمی‌تواند بگوید و لذا یا باید بگوییم تعاونوا یعنی وجوبش را بر و تقوا بگیریم و بگوییم فقط بعضی از امور مهم مثل نجات غرق است و مثلاً آن متعلق را تخصیص بزینم با ظهور تعاونوا یا اینکه اطلاق متعلق را قرینه بگیریم و دست از ظهور امر برداریم که معمولاً در آنجا به این شکل است که اطلاق متعلق را مقدم می‌دارد بر ظهور صیغه.

تطبیق در مسئله

عین این دستگاه و تعارض بدوی در روایات است. در اینجا هم نسبت به تأدیب مثل حضانت و انفاق است در باب انفاق که می‌گوییم واجب است. این‌ها گاهی در ذهن ما مستقرب است چون بحث فقهی نکردند و فکر می‌کنیم بحث‌های اخلاقی حالت مستحبی است لکن عیناً روایات و حدیث دارد منتهی کمتر به این پرداخته شده است. نفقه فرزند بر پدر واجب است و همه این‌ها به دو یا سه روایت برمی‌گردد و عین این روایات ما اینجا داریم که بعضی معتبرند و بعضی معتبر نیستند. این روایاتی که آمده است و می‌گوید باید تأدیب کند متعلقش عین بحث تعاونوا است. در أدبه ظاهراً حداقل بعضی از آن این‌طور است که ظهور در وجوب نداشته باشد و تعدادی ظهور در وجوب دارد. حال یا باید ظهور أدبه را در وجوب بگیریم و بعد بگوییم این مختص واجبات است و آن چیزهایی است که جزو



تکلیف این فرد است یعنی نماز و روزه و اخلاقیات اولیه که مهم است و ادبیه مهمات و واجبات را می‌گوید که واجب است بر شما که تعلیم کند یا اینکه بگوییم ادبیه مطلق است و این اقتضا وجود دارد. اینجا به نظر می‌آید که ما به قرینه روایت رساله حقوق حتماً باید بگوییم که نسبت به بعضی از تکالیف و تأدیهات الزامی است چون در رساله حقوق می‌فرماید «أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ» و ظهور مَسْئُولٌ قوی‌تر از ظهور اطلاق حُسْنِ الْأَدَبِ است. گرچه ادبیه اطلاق دارد ولی چون این ظهور اقواست قرینه می‌شود برای تصرف ظهور با این طرح. و لیتیه قرینه آكد بر این مسئله است و می‌گوید مسئولی و هم به تو ولایت این را دادند. پس اگر امر باشد و اطلاق ممکن است بگوییم بین این دو امر مقدم است یا تعارض می‌کند ولی مسئول که می‌آید ظهورش الزام و وظیفه، تکلیف واجب است و لذا به نظر می‌آید که با وجود قرینه روایت رساله حقوق باید وجوب را در محدوده‌ای بپذیریم.

لسان رساله حقوق

در باب رساله حقوق تعارض بین مَسْئُولٌ و اطلاق حُسْنِ الْأَدَبِ است. ظاهر مَسْئُولٌ از اطلاق حُسْنِ الْأَدَبِ اقواست البته ممکن است بگوییم که ظاهر این قوی‌تر است یا ظاهر آن قوی‌تر است که تشخیص آن خیلی واضح نیست ولی می‌تواند دلالت کند بر اینکه چون مَسْئُولٌ از اطلاق حُسْنِ الْأَدَبِ اقواست دلالت بر وجوب می‌کند و لذا ما در این روایت اگر بتوانیم ظهور امر را بر اطلاق ادب مقدم بداریم این را ادعا می‌شود کرد ولی اگر نتوانیم آن را مقدم بداریم و یا حتی مقابل آن را مقدم بداریم در روایت رساله حقوق آن تعارض به راحتی رفع می‌شود یا اقوایت ظهور «أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ» ظهور در وجوب دارد و این همان حداقل تکلیف و جویی را اثبات می‌کند؛ آن وقت در روایاتی که ادبه اولادکم دارد اگر کسی آمد ظهور امر را مقدم دانست تبعاً لسانش می‌شود مثل روایت رساله حقوق که این یک احتمال است و اگر کسی اطلاق ادب را مقدم دانست جزء روایت دوم می‌شود یعنی این‌ها همه جزء روایت دوم می‌شود و ظهور در ندب دارد.

نتیجه

پس بنابراین تعارض بدوی بین روایت رساله حقوق و روایاتی که ادبه اولادکم دارد وجود دارد. در روایت رساله حقوق اظهاریت با مَسْئُولٌ است با وجوب و لذا آن مقدم بر اطلاق حُسْنِ الْأَدَبِ است. آن می‌خواهد بگوید در محدوده‌ای واجب است بر شما که فرزند را تربیت کنید. حال چه محدوده‌ای؟ محدوده الزامات نماز و روزه و



ضروریات زندگی چون حالت دیگر این صراحت در روایات چیزی نیست و بعد می‌گوید محدوده‌اش را چطور استخراج کنم؟ واجبات شرعی و الزامات اولیه زندگی آینده فرد چیزی است که واجب است بر شخص زمینه را فراهم کند و از «قوا انفسکم» آیات قرآن نیز همین را استفاده می‌کنیم. پس روایت رساله حقوق ابتدا بین مَسْئُولُ که ظهور در وجوب دارد و حُسْنِ الْأَدَبِ که اطلاق دارد همه واجبات و مستحبات و عرفیات را می‌گیرد و تعارضی دارد ولی ظهور مَسْئُولُ در وجوب اقواست و با آن ظهور اقوا را می‌گیریم و روایات نیز مربوط به همان تکالیف واجب و امور مهم زندگی فرد است که پدر در مقابل اساس زندگی او بر اساس شرع و عرف مَسْئُول است اما نسبت به چیزهای مستحبی و امور شایسته‌ای که خوب است اما جزء الزامیات نیست، روایات دیگر کاری به آن ندارد.

لسان روایات دیگر

اما نسبت به روایاتی که ظهور امری دارد و امر در آن آمده است و ادبه اولادکم دارد بین ظهور وجوب و اطلاق ادب تعارض است که اینجا سه احتمال وجود دارد:

۱- ممکن است کسی بگوید ظهور امر مقدم است که مثل روایت رساله حقوق می‌شود و اختصاص پیدا می‌کند بر الزامیاتی که باید ادب انجام پذیرد.

۲- احتمال دوم این است که کسی مثل تعاونوا علی البر بگوید که اطلاق متعلق مقدم بر ظهور امر در وجوب است که بیشتر و مقبول‌تر است که اگر این باشد آن وقت در این روایات یک ظهور وجوب دیگر از ادبه برداشته می‌شود.

۳- احتمال دارد کسی بگوید که این دو ظهور باهم متوازن هستند و تعارض دارند و تساقط می‌کنند و مجمل می‌شود. نمی‌دانیم که می‌خواهد وجوب را نسبت به الزامیات بگوید یا می‌خواهد مستحب را نسبت به همه چیز بگوید. بین این دو اجمال است؛ آن وقت قدر متقین دارد که حسن کلی روی همه موارد باشد. احتمال دوم شاید نظیر باب تعاونوا شاید که اقواست اما در روایت رساله حقوق وجوبی از آن می‌توانیم استفاده کنیم.

این در صورتی هست که ما این روایات را جدا بررسی کنیم. ممکن است کسی بگوید روایت رساله حقوق قرینه می‌شود برای اینکه ما اینجا حمل اول را پذیرفتیم یعنی بگوییم «مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ» قرینه بر این است که در ادبه



مقصود ادب واجب است. ممکن است ادعای قرینیت شود و به ترتیب تمام شود پس بنابراین در اینجا از این روایات وجوب را استفاده کردیم یعنی وجوب فی الجمله‌ای نسبت به تأدیب وجود دارد و یؤید هذا بعضی از ادله است که در آینده ان شاء الله بیان می‌شود. البته اینکه گفتیم نص نیست و لذا گاهی ممکن است «مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ» در یک تکلیف غیر الزامی به کار رود ولی ظهور قوی و اولیه آن وجوب است اما صراحت نیست و گاهی هم در ندب به کار می‌رود و جالب این است که در خود رساله حقوق «مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ» چند بار به کار رفته که بعضی موارد در الزامات و برخی جزء الزامات نیست لکن قرینه خاصه‌ای دارد که اصل آن افاده الزام می‌کند.

حاصل کلام

حاصل کلام این است که با وجه اصولی که عرض کردیم روایت رساله حقوق که سند معتبری داشت دال بر وجوب است در محدوده الزامیات که محدوده الزامیات را بعداً بحث می‌کنیم لکن فی الجمله می‌گوییم وجوبی نسبت به تأدیب و تعلیم بر دوش خانواده پدر و مادر است مثل انفاق که در آن دو حکم داریم. اصل انفاق نسبت به طعام و مسکن واجب است ولی توسعه بر اهل و عیال مستحب است. ما بر اساس روایات رساله حقوق و بنا بر یک احتمال در این روایات می‌گوییم یک حدی از وجوب در باب تأدیب است که این احد الحکمین است که هذا هو حکم الزامی شرعی که به آن ولایت تأدیب برمی‌گردد، ولایتی که پدر و خانواده دارد که بعداً آن را بحث می‌کنیم. تا اینجا یک حکم به دست آمد ولی حکم دوم این است که ما روایاتی هم داریم که ظاهرش ندب یعنی استحباب تربیت به معنای عام است یعنی هرچه بیشتر تلاش می‌کند که آداب بیشتری به او بیاموزد، اخلاقیات بیشتری در او پیاده کند. مثل این است که می‌گوید توسعه بر اهل و عیال مستحب است و هرچه بیشتر آن چارچوب‌های شرعی با ضوابط خودش رعایت شود، استحباب بیشتری دارد و اینجا هم همین طور است.

روایات ندب

اما یک دسته از روایات متعدد که بعضی سند معتبری داشت ظهور در ندب دارد مثل آنچه در وصیت حضرت به امام حسن (علیه السلام) در نهج البلاغه است که می‌فرماید: «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ»^۵ و

۵. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۳۹۳.



تأدیبهایی را حضرت در آن نامه می‌آورد که همه واجب نیست و مراتبی از آن برای افراد ویژه است ولی در مورد آن‌ها آورده **فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ** لذا معلوم است که آن «**فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ**»ی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آنجا می‌فرماید یک حدش جزء الزامیات بوده است ولی تا حدود بالاتری جزء رجحانیات است و یا در روایت «**يُؤَدَّبَ أَحَدُكُمْ وَوَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَّصِدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ**» معلوم است که مستحب را می‌گوید.

خلاصه

پس در اینجا ما در حقیقت دو گروه روایات داریم که گروه اول حکم الزامی در یک محدوده خاص را می‌آورد که این محدوده خاص را دقیق‌تر بحث می‌کنیم ولی فی‌الجمله حدی از تأدیب و تعلیم جزء وظایف خانواده است مثل که باب انفاق در حدی نسبت به همسر و فرزندان جزء واجبات است اما گروه دوم از روایات که متعدد است، از آن استفاده می‌شود که گستره وسیع‌تر تربیتی و آموزشی نسبت به غیر الزامیات یعنی امور تکمیلی و ثانوی بر عهده خانواده است. بحث فقهی انفاق برای اینکه خوب در ذهن بماند و حکم را برساند مطرح شد که عندنا فی الباب الانفاق حکم الزامی و حکم ندبی. حکم الزامی نفقه حد معینی دارد و یک حکم استحبابی هم در اوسع وظیفه تأدیبی و تعلیمی خانواده دارد. در یک وظیفه و جوب است و هناك حکم آخر استحبابی یوكد علی رجهان تأدیب فی الدائرة اوسع و به نصف الی الجميع الاداب الحسنه و الاخلاقیات محسنه و تعلیم الامور که جزء الزامیات نیست.

معنای مطلق

احتمالی که در بعضی روایات می‌آید این است که ادبه یا الزمه نفسک را حکم به استحباب یعنی توسعه دائره رجحانی تأدیب نکنیم و نیز نگوییم که ادبه یا الزمه نفسک اختصاص به دائره خاص الزام دارد بلکه حمل بر معنای مطلق کنیم. آیا این احتمال امکان دارد یا ندارد؟ در حقیقت امر را به کار ببریم در جامع بین وجوب و استحباب و نگوییم که این روایات مثل **مَسْئُولٌ** است و فقط در وجوب استعمال می‌شود و نیز نگوییم که امر در استحباب استعمال شده است بلکه بگوییم که این امر استعمال در طلب شده که در یکجا وجوبی و در یکجا استحبابی است یعنی هم شامل طلب وجوبی است و هم طلب استحبابی البته با توجه به همان قرینه‌ای که در یکجایی تکالیف



الزامی داریم مثل «مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ» و یکجاهایی تکلیف استحبایی داریم مثل «خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَّصِقَ بِنَصْفِ صَاعٍ» یعنی امرهایی داریم که بینابین است.

احتمالات

لذا روایات را به سه نوع تقسیم کنیم:

- ۱- یک عده وجوب را می‌گویند و در دایره الزامیات مثل انفاق واجب است.
- ۲- یک عده استحباب را می‌گویند در دایره استحبایی مثل توسعه بر انفاقات مستحب است.
- ۳- یک گروه هم با بیانی هر دو را دارد می‌گویند یعنی می‌گویند ادبه فی دایره اولی بالوجوب و فی دایره الثانیة بالندب یعنی بعضی از روایات را حمل بر شمول نسبت به هر دو حکم کنیم. این احتمالات وجود دارد البته با آن بحث‌های اصولی که دارد اگر کسی بگوید امر برای وجوب وضع شده است یک خورده این کار سخت است برای اینکه استعمال لفظ در دو معنا می‌شود یعنی معنای حقیقی و معنای مجازی ولی اگر گفتیم امر وضع نشده برای وجوب و ما وجوب را با حکم عقل یا اطلاق می‌فهمیم خیلی راحت است.

تطبیق در قرآن

اینجا دو طایفه روایات داریم که خود آن‌ها هم می‌شود قرینه شود و یک طایفه‌ای است که هر دو را دارد می‌گویند یعنی یک بحثی می‌کند که نسبت یک قسمت قرینه داریم که الزامی است و نسبت به یک قسمت رجحانی است که این هم بحث مهمی است که در قرآن نیز دارد «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره/۲۵۴) در روایات گفته شده که این آیه تطبیق بر زکات دارد و از آن طرف أَنْفَقُوا مستحبات را می‌گیرید لذا حلش به همین است که أَنْفَقُوا در مطلق استعمال شده است و در بخشی با قرآینی در الزامات است و در مواردی با قرآینی در ندب است یعنی یک قسمتش واجب است و یک قسمتش هم مستحب است.

وقتی کسی گفت که اکرم العلماء یعنی اکرم هذا، اکرم هذا، اکرم هذا یعنی چند اکرم شود و وقتی که می‌گوید ادب یعنی این ادب را به او بیاموز، این ادب را به او بیاموز، این ادب را به او بیاموز البته در مجموع ذیل یک خطاب آمده است آن وقت در آن خطاب می‌گوییم یک جای آن لازم و یک جای آن مستحب است. این بنا بر نظر صاحب کفایه که می‌گوید ظهور امر در وجوب از باب وضع است. اگر کسی آن را بگوید و بعد هم بگوید استعمال لفظ در اکثر از



معنا جایز نیست آن وقت این حرف در اینجا درست است نه در «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» که بگوییم که هم زکات را می‌گیرید و هم خمس را می‌گیرید و هم صدقه دادن مستحبی را. می‌گوید که نمی‌توانیم بگوییم یک خطاب نمی‌تواند همه این‌ها را بگوید اما اگر گفتیم امر وضع نشده است برای وجوب و وجوب را از حکم عقل یا اطلاق می‌فهمیم آن وقت هیچ مانعی ندارد که در مطلق به کار رفته باشد که حق هم البته همین است.

جمع بندی

بنا بر مبانی که ما در اصول داریم بعید نیست که این جور بگوییم که فتحسن من جمیع ما ذکرنا اینکه اخبار و احادیثی در باب تأدیب آمده است یمكن عن یقسم الی ثلاث طوایف با این بیان که:

- ۱- طایفه اولی آنی است که وجوب در دایره الزامیات را می‌گوید مثل «مَسْئُولٌ عَمَّا وُئِيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ»
- ۲- طایفه دوم مثل «يُؤَدَّبُ أَحَدُكُمْ وَوَلَدُهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ» که استحبابات را می‌گوید.
- ۳- طایفه سوم هم روایات متعددی است که این‌ها را می‌شود حمل کرد بر مطلق طلب که با قرینه دو طایفه اول یک قسمت می‌شود وجوب و یک قسمت می‌شود ندب.

نتیجه بحث این است که ما در باب تأدیب مثل باب انفاق که فقها انفاق را بحث می‌کنند ولی تأدیب را بحث نکرده‌اند دو حکم داریم: یک حکم الزامی مثل انفاق لازم یا نفقة واجبة و یک حکم ندبی و استحبابی مثل آن انفاقاتی که از باب توسعه علی الاهل و العیال.